

هنگامی که مسائل و معضلات شهری لاینحل جلوه می‌کنند و سرنوشت آتی شهر با وضعیتی حاد روبرو می‌گردد، از بحران شهری سخن به میان می‌آید. اصطلاح بحران شهری دارای سرشت و کیفیتی همچون انحطاط شهری است. شهرها از آغاز تاریخ شکل‌گیری خود با معضلاتی، همچون تراکم، حاشیه‌نشینی، ناآرامی اجتماعی و سوء مدیریت در شهرگردانی دست به گریبان بوده‌اند. با این وجود، کارشناسان و تحلیلگران مسائل شهری تنها از نیمه دوم سده ۲۰م، شهرها را در معرض فرسودگی و افول معرفی کرده، و تنها از دهه ۱۹۶۰م و ۱۹۷۰م، آنها را در معرض بحران شهری بشمار آورده‌اند. مسائل شهری در ایالات متحده برای نخستین بار در شهرهای صنعتی اواخر سده ۱۹م پدیدار و مطرح شد. شهرهای صنعتی در سایر کشورها، برخلاف شهرهای ایالات متحده، درگیر شورشهای نژادی و معضلات مالی نبودند، هرچند بسیاری از آنها- بویژه در بریتانیا- دچار ورشکستگی و فروپاشی واحدهای کارخانه‌ای بودند. جنبش ضد شهرنشینی، بویژه در ایالات متحده، به صورت یک عینیت اجتماعی درآمد و حومه‌گرایی به عنوان بدیلی ممکن مطرح گردید. در همین هنگام بود که مفهوم بحران شهری به صورت اصطلاحی برای سنجش شهرهای متعارف مطرح گردید. کاربرد مفهوم بحران شهری، در اصل، بیانگر شهرگرایی شتابان اواخر سده ۲۰م است که به نوبه خود، به شکل‌گیری کلانشهرها دامن زد؛ شهرهایی نظیر لاگوس، بمبئی (ممبئی)، مکزیکوسیتی، ساوئوپائولو و شانگهای، تنها در عرض چند سال، میلیونها نفر جمعیت اضافی را در خود جای دادند. در مقابل این انفجار جمعیتی، شهرهای بزرگ در کشورهای در حال توسعه، با مصائبی نظیر تامین مسکن و خدمات شهری، حفاظت از محیط زیست و مدیریت اقتصاد محلی روبرو شدند. هم اکنون، در نظر بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران امروزی، بحران شهری یک بار دیگر و به شکلی متفاوت، به صورت بحران پایداری در محیطهای شهری بروز یافته است. در این میان، وظیفه جغرافیدانان تبیین ناپایداری عرصه‌های زیستی شهری در چارچوب نظامهای فضائی است.

عباس سعیدی